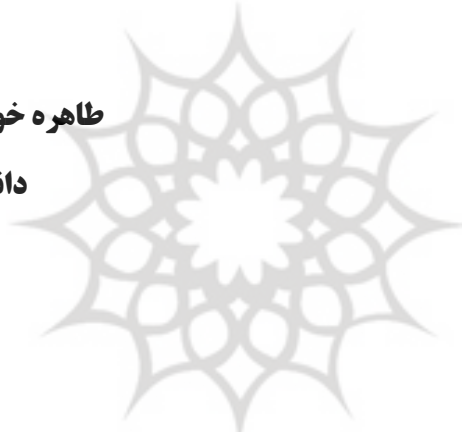


مجله زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دوم-بهار و تابستان ۱۳۸۳

نقش صبر در تکامل روحی انسان از دیدگاه عرفا

طاهره خوشحال دستجردی
دانشگاه اصفهان



چکیده

هر نوع کمالی که در درون انسان و یا جوامع بشری و به طور کلی در جهان آفرینش به وجود می آید بر اثر صبر و استقامت در برابر سختی ها و مشکلات ایجاد می شود. درگیر شدن انسان با رنج ها و سختی ها و صبر و استقامت در برابر آنها موجب قدرتمندی روح می شود. به همین جهت در تصوف و عرفان که سیر و تحولی بی پایان به سوی کمال مطلق است به تحمل رنج ها و سختی ها (ریاضت) بسیار اهمیت داده می شود. یکی از انواع سختی ها گرسنگی است، صبر در برابر گرسنگی یکی از ارکان مهم مجاهده و مبارزه با نفس است. مقامات عرفانی و معنوی که در اثر صبر در برابر گرسنگی برای عارف حاصل می شود مورد بحث این مقاله است.

واژگان کلیدی: قرآن، صبر، گرسنگی، ریاضت، استقامت، مشاهده، عرفان، جوع، روزه

مقدمه

صبر یکی از واژه‌هایی است که به طور مکرر در قرآن به کار رفته و به علت نقش بسیار مهم و اساسی که در تکامل فردی و اجتماعی بشر به عهده دارد، خداوند در بیش از هفتاد آیه آن را مطرح کرده است.

راغب اصفهانی درباره مفهوم لغت صبر می گوید: « صبر به معنی در تنگنا نگه داشتن است و وقتی گفته می شود صَبَرْتُ الدَّاءَ یعنی چهار پا را بدون علف یا بدون اینکه بتواند علف بخورد حبس کردم و صَبَرْتُ فَلَانًا یعنی زندانی کردم او را به طوری که راه خروجی نداشته باشد و صبر نگه داشتن نفس است بر آنچه عقل و شرع آن را اقتضا کند و یا بازداشتن نفس است از آنچه عقل و شرع بازداشتن از آن را اقتضا کند. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۷۳)

و امام محمد غزالی در کتاب معروف احیاء علوم الدین درباره صبر و اهمیت آن از لحاظ دین و عرفان بحث گسترده و مفصلی دارد وی در تعریف صبر می گوید « صبر عبارت است از پایداری و ثبات لشکری در مقابل لشکر دیگری که به علت تضاد بین خواسته ها و تمایلاتشان با یکدیگر به درگیری و جنگ پرداخته اند ... پس باید این صفتی را که در پرتو آن انسان در سرکوبی شهوات و غلبه بر آنها از حیوانات متمایز می شود انگیزه دینی و شهوت طلبی را انگیزه نفسانی نامید و باید دانست که بین این دو انگیزه جنگ و درگیری جریان دارد و صحنه این جنگ قلب انسان است...». (غزالی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۹۳)

صبر در قرآن دارای انواع مختلفی است، ولی معمولاً صبر را به سه نوع کلی تقسیم می کنند که عبارت است از: ۱- صبر در برابر گناه و معصیت ۲- صبر در برابر سختی های عبادت ۳- صبر در برابر مصائب

آیات متعددی وجود دارد که خداوند در آن ها انسان را به صبر و استقامت در مقابل گناه و معصیت فرا می خواند مثلاً در سوره یوسف آیه ۹۰ می فرماید: قالوا

ءَأَنْتَ لَا تَ يَؤْسَفُ قَالَ اَنَا يَؤْسَفُ وَ هَذَا اَخِي قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا اِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَآَنَ اللّٰهُ لَا يُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

ابوالفتوح رازی در تفسیر این آیه گفته است « هر کس که او متقی باشد و از معاصی پرهیزد و واجبات بگذارد و صبر کند از محارم (فَأَنَّ اللَّهَ لَا يَضيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) خدای تعالی رنج نیکوکاران را ضایع نکند و مزد ایشان بدهد ... » (رازی، ۱۳۸۲ق، ج ۶: ۴۳۴)

در آیات متعدد دیگری خداوند پیامبر و مؤمنین را در برابر سختی‌های عبادت به صبر دعوت می‌کند، از جمله در آیه ۶۷ سوره مریم می‌فرماید: « رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا »

در تفسیر کشف الاسرارمبیدی در تفسیر این آیه چنین آمده است: « صبر کن بر عبادتش دلیل است بر آنکه عبادت سخت و خسته کننده است و ملال آور و مؤمن بر صبر بر آن امر شده است زیرا صبر مقرون به سختی و ناخوشایند است. » (مبیدی، ۱۳۳۸ق، ج ۲: ۷۶)

همچنین خداوند در بعضی آیات قرآن مسلمانین را در برابر حوادث و رویدادهای سخت همانند مرگ عزیزان، از دست رفتن اموال و دارایی، و پیش آمدن حوادثی که قلب‌ها را از خوف لبریز می‌کند و گرسنگی و فقر را به همراه می‌آورد به صبر و پایداری فرا می‌خواند از جمله در آیه ۱۵۱ سوره بقره می‌فرماید: وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ.

به طور کلی از دیدگاه قرآن صبر عامل هر نوع تکاملی است که در زندگی فردی یا اجتماعی بشر به وجود می‌آید به همین دلیل خداوند می‌فرماید ان الله مع الصابرين (سوره انفال / آیه ۴۹)

به علت نقش مهمی که صبر در رشد و تعالی انسان دارد، پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام به وفور درباره آن سخن گفته اند و صبر را یکی از ارکان

مهم ایمان و گاهی برابر با کل ایمان دانسته اند، از جمله این که پیامبر می فرماید: «الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر، یعنی ایمان دو نیمه است یک نیمه صبر است و یک نیمه شکر». (حرّانی، ۱۳۷۶: ۴۸)، (مرازی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۶۸)؛ (مبیدی، ۱۳۳۸ ج ۵: ۲۲)

و حضرت علی (ع) می فرماید: وَ عَلَیْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لَاحِظٌ فِی جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَ لَا فِی إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ (شریف رضی، ۱۳۸۷ ق: ۴۸۲)

صبر از دیدگاه عرفان و تصوف: به علت نقش اساسی و بنیادین صبر در سیر و سلوک بخش هایی از کتب مهم صوفیه از جمله التعرّف لمذهب اهل التصوف، قوت القلوب، ترجمه رساله قشیریه، احیاء علوم الدین، التصفیه فی احوال المتصوفه و غیره به صبر اختصاص دارد.

در کتاب اسرار التوحید آمده است: «لَا یَصِلُ الْمَخْلُوقُ إِلَى الْمَخْلُوقِ إِلَّا بِالسَّيْرِ إِلَيْهِ وَ لَا یَصِلُ الْمَخْلُوقُ إِلَى الْخَالِقِ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَيْهِ وَ صَبْرٌ عَلَيْهِ بِقَتْلِ النَّفْسِ وَ الْهَوَى ...» (محمد بن منور، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۰)

و در تذکره الاولیاء از قول ابو علی جوزجانی آمده است «هر که ملازمت کند بر در گاه مولی، بعد از ملازمت چه بود جز در گشادن؟ و هر که صبر کند به خدای؛ بعد از صبر چه بود جز وصول به حق؟». (عطّار نیشابوری، ۱۳۵۱: ۵۶۳)

به علت نقش مهمی که صبر در سیر الی الله دارد صوفیه آن را یکی از مقامات مهم عرفانی می دانند. در شرح تعرف آمده است «و صبر مقامی بزرگ باشد و خدا مصطفی را علیه السلام صبر فرمود و گفت «اصبروا ما صَبْرُکَ إِلَّا بِاللَّهِ». (مستملی بخاری، ۱۳۶۵ ج ۳: ۱۲۲۷)

و مولانا در مثنوی آن قدر به نقش صبر در سیر و سلوک اهمیت می دهد که معتقد است پیامبر بر اثر صبر توانست به آسمان ها عروج کند و در عرش حق را ملاقات نماید.

چون قلاووزی صبرت پرشود جان به اوج عرش و کرسی برشود
مصطفی بین که چو صبرش شد براق بر کشانیدش به بالای طباق

(مولوی، ۱۳۷۲، دفتر ششم، ب: ۳۹۷۸-۳۹۷۹).

سختی ها و مشکلات و دردها و رنج ها از دیدگاه عرفان و تصوف سازنده و تکامل بخش است زیرا صبر و استقامت در برابر آنها موجب می شود نیروها و استعدادهای نهفته و پنهان روح شکوفا شود و انسان را به سرچشمه کمال و عظمت یا خداوند پیوند دهد.

در کتاب التصفیه فی احوال المتصوفه آمده است « و حق تعالی بندگان خود را در این دنیا به بسیار ناکامی ها مبتلا دارد و راحت و لذات از ایشان منع کند و ایشان را به رنج ها امتحان کند تا هر که صبر کند وی را به درجه قصوی و مرتبه علیا رساند که لَنْبَلُوْا نَكْمَ بَشِيٍّ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجَوْعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْاَمْوَالِ وَ الْاَنْفَسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشَرِ الصَّابِرِينَ »

رشید الدین میبدی در تفسیر آیه وَ اَيُّوبَ اِذْ نَادٰی رَبَّهُ گوید: « وَ اَيُّوبَ اِذْ نَادٰی رَبَّهُ » عادت خلق چنان است که هر که را به دوستی اختیار کنند، همه راحت آن دوست خود خواهند و روا ندارند که باد هوا بر وی گذر کند، لکن سنت الهی به خلاف این است هر که را به دوستی اختیار کرد؛ شربت محنت با خلعت محبت به وی فرستد هر که را درجه وی در مقام محبت عالی تر، بلاء او عظیم تر؛ این است که مصطفی گفت « اِنَّ اَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْاَنْبِيَاءِ ثُمَّ اَوْلِيَاءِ ، ثُمَّ الْاَمْثَلُ فَالْاَمْثَلُ » و بر وفق این قاعده قضیه ایوب پیغامبر علیه السلام است هرگز هیچ کس بلا چنان بر نداشت که ایوب بر داشت، گفتند کسی که پیش سلطانی سنگی نیکو بردارد چه کنند، خلعتی در او پوشانند. ایوب چون سنگ بلا نیکو بر داشت جلال احدیت این خلعت در او پوشانید « نَعَمْ الْعَبْدَ » صد هزار هزار جام زهر بلا بر دست ایوب نهادند گفتند این جام های زهر بلا نوش کن گفت ما جام زهر بی تریاق صبر نوش نتوانیم کرد تا

هم از وجود او پازهر ساختند که « اَنَا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعَمَ الْعَبْدُ ». (میبیدی، ابوالفضل رشید الدین، ۱۳۳۸، ج ۶: ۳۷۳)

مولانا نیز در مثنوی درباره صبر در برابر رنج ها و سختی ها و نقش سازنده و تکامل بخش آن در مثنوی بسیار سخن گفته است و اندیشه های خود را در این زمینه در قالب تمثیل ها و حکایات زیادی تجسم داده است.

مولانا معتقد است قرار گرفتن جسم در معرض انواع رنج ها و سختی ها اگر چه موجب تضعیف جسم می شود اما قدرتمند شدن روح و بقا و جاودانگی آن را در پی دارد.

این ریاضت های درویشان چراست	کان بلا بر تن بقای جان هاست
تا بقای خود نیاید سالکی	چون کند تن را سقیم و هالکی
دست کی جنبد به ایشار و عمل	تا نبیند داده جانش را بدل
آن که بدهد بی امید سودها	آن خدای است آن خدای است آن خدا

(مولوی، ۱۳۷۲، دفتر سوم، ب ۳۳۵۲-۳۳۴۹)

همچنین مولانا در تمثیل دیگری انسان را به پوست دباغی نشده ای تشبیه می کند که اگر با داروهای تند و تیز و تلخ آن را مالش بدهند به چرم خوشرنگ و خوشبو مبدل می شود وگرنه بر اثر رطوبت گندیده می شود و چهره زشت و ناخوش آیندی پیدا می کند.

پوست از دارو بلاکش می شود	چون ادیم طایفی خوش می شود
ورنه تلخ و تیز مالیدی درو	گنده گشتی ناخوش و ناپاک بو
آدمی را پوست نامدبوغ دان	از رطوبت ها شده زشت و گران
تلخ و تیز و مالش بسیار ده	تا شود پاک و لطیف و بافره

(افلاکی، دفتر چهارم، ب ۱۰۵-۱۰۲)

درینش مولانا راه رسیدن به نجات و رستگاری از طریق ریاضت و تحمل انواع رنج‌ها و سختی‌ها امکان‌پذیر است و کسانی که اهل ریاضت نیستند و یا نمی‌توانند باشند گاهی خداوند با فرستادن انواع بلا آنان را ریاضت می‌دهد تا وجودشان از آلودگی‌ها پاک و مطهر شود، بدین جهت باید در مقابل اراده‌ی خداوند تسلیم باشند و به خاطر لطف و محبتی که به آنان داشته، او را شکر و سپاس گویند.

ور نمی تانی رضا ده ای عیار گر خدا رنجت دهد بی اختیار

که بلای دوست تطهیر شماسست علم او بالای تدبیر شماسست

(مثنوی، ۱۳۷۲، دفتر چهارم، ب ۱۰۷-۱۰۶).

و همچنین درباره نقشی که بلا، مصیبت، درد و رنج در تکامل روحی و معنوی بشر بر عهده دارد می‌گوید:

تا بدانی که زبان جسم و مال سود جان باشد رهاند از و بال

پس ریاضت را به جان شومشتی چون سپردی تن به خدمت جان بری

(افلاکی، دفتر سوم، ب ۳۳۹۵-۳۳۹۶)

رنج‌ها و سختی‌ها انواع بسیاری دارد که صحبت درباره همه آنها سخن را به درازا خواهد کشانید سعی نگارنده در این مقاله بر آن است که صبر در برابر گرسنگی و نقشی که این نوع صبر از دیدگاه عرفان و تصوف در شکوفا کردن نیروها و قدرت‌های الهی در روح به عهده دارد را اضافه شود بیان کند.

صبر و استقامت در برابر گرسنگی: صوفیه تحمل رنج و درد گرسنگی را روش و سیره پیامبران الهی دانسته و درباره پیامبر اکرم (ص) و صبر و مقاومت آن حضرت در برابر گرسنگی روایات و حکایات زیادی در کتب خود نقل کرده اند.

در ترجمه رساله قشیریه از انس بن مالک نقل شده که «فاطمه علیها السلام به نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمد و پاره ای نان آورد گفت: چیست این یا فاطمه؟ گفت: قرصی پخته بودم و دلم خوش نبود تا این پاره نزدیک تو آوردم گفت

این اول طعامی است که اندر دهن پدرت می رسد از سه روز باز، و اندر روایت دیگر آمده که فاطمه علیها السلام قرصی آورد جوین رسول را صلوات الله وسلامه علیه. (عثمانی، ۱۳۶۱) و همچنین (غزالی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۳۶)

و در اوراد لاجباب آمده است « چون کلید خزاین آسمان و زمین را بر رسول الله عرض کردند و گفتند بگیر آنچه خواهی و از این چه درجه تست عندالله تعالی به مقدار پرپشه ایی کم نخواهد شدن رسول الله فقر را اختیار کرد و جبرئیل نیز اشارت کرد به رسول که تواضع کن و فقر را اختیار کن پس رسول خدای گفت اجوع یوماً و اشبع یوماً. (باخرزی، ۱۳۴۵: ۱۱)

در بینش عرفا گرسنگی از ارکان عمده مجاهده و مبارزه با نفس و ریاضت است، البته این گرسنگی نباید اضطراری و یا از روی جبر باشد بلکه باید کاملاً اختیاری باشد و طعام های گوناگون و لذیذی که مورد رغبت و تمایل نفس سالک است باید در مقابل او وجود داشته باشد و یا دسترسی به آنها برای او امکان پذیر باشد اما سالک برای مبارزه با خواسته های نفس خود در برابر آنها استقامت و صبر کند و از خوردن آنها پرهیزد.

در کشف المحجوب در این باره آمده است « به حقیقت آنکه اندر جوع مضطر بود جائع نبود از آنچه طالب اکل به اکل بود پس آنکه ورا درجه جوع بود تارک اکل بود نه از اکل ممنوع بود و آنکه اندر حال وجود اکل به ترک آن بگوید و بار و رنج آن بکشد وی جائع باشد. (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۲۰)

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت می گوید: « بدانکه معده چون حوض تن است و عروق که از وی همی شود به اندام چون جوی هاست و منبع همه شهوات معده است و این غالب ترین شهوتی است بر آدمی چه آدمی علیه السلام که از بهشت بیفتاد به سبب این شهوت بیفتاد و این شهوت اصل شهوت های دیگر است...». (غزالی، ۱۳۵۵: ۴۵۲)

و نجم الدین دایه در ضمن بیان داستان خلقت آدم که در آن بسیاری از اعتقادات عرفا را به طور نمادین و رمزآمیز بیان کرده است می گوید: شیطان از راه دهان به قالب آدم راه یافت. (نجم الدین رازی، ۱۳۶۵: ۷۵)

همچنین امام محمد غزالی معتقد است همان گونه که حیوان سرکش را فقط با گرسنه نگه داشتن می توان رام کرد نفس سرکش و عصیان گر را نیز با گرسنگی می توان رام و تسلیم کرد. (غزالی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۳۰ و ۱۳۱)

پس رمز و راز این ریاضت یعنی استقامت در برابر گرسنگی فرو شکستن نفس و غلبه و سیطره بر آرزوها و خواسته های نفس است.

در کتب صوفیه برای تعلیم سالکان طریقت حکایات زیادی درباره صبر و مقاومت صحابه پیامبر و تابعین و مشایخ صوفیه در برابر میل و شهوت نفس به طعام بیان شده که از ذکر آنها خودداری می شود و فقط نقشی را که گرسنگی در متجلی کردن صفات و قدرت های الهی در روح بر عهده دارد از دیدگاه تصوف و عرفان به طور خلاصه بیان می کنیم.

۱- جوشش سرچشمه های علم و حکمت در باطن انسان

صوفیه معتقدند ایستادگی در مقابل گرسنگی موجب جوشش سرچشمه های علم و حکمت در قلب و روح انسان می شود.

در ترجمه رساله قشیریه آمده است « و بدان که گرسنگی از صفات این قوم است و این یکی است از ارکان مجاهدت، و سالکان این طریق به گرسنگی بدین درجه رسیدند و از طعام باز ایستادند و چشمه های حکمت اندر گرسنگی یافتند و حکایات بسیار است ایشان را اندرین.

و سهل عبدالله گوید: چون خدای دنیا را بیافرید معصیت اندر سیری نهاد و جهل، و اندر گرسنگی علم و حکمت نهاد». (عثمانی، ۱۳۶۱: ۲۱۲)

و در اوراد الاحباب آمده است « ابویزید بسطامی را پرسیدند که این معرفت به چه یافتی؟ گفت به شکم گرسنه و تن برهنه». (باخرزی، ۱۳۴۵: ۳۲۷)

همچنین در تذکره الاولیاء از قول با یزید بسطامی آمده است « گرسنگی ابری است که جز باران حکمت نباراند». (عطار، ۱۳۵۶: ۱۹۶)

و در کیمیای سعادت امام محمد غزالی گوید: « شبلی رحمه الله علیه همی گوید هیچ روز گرسنه ننشستم الله را که اندر دل خویشتن حکمتی و عبرتی تازه نیافتم». (غزالی، ۱۳۵۵: ۴۵۴)

و مولانا در تأویل آیه ۱۵ سوره ملک که خداوند می فرماید « هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ » می گوید: منظور خداوند از رزق در این آیه حکمت یعنی پی بردن به رمز و راز عالم هستی است مولانا معتقد است هنگامی که عارف در مقابل شهوات و تمایلات نفس خود به غذا استقامت کند حس و مدرکی ماوراء مادی و روحانی در باطن او به وجود می آید که می تواند اسرار و رموز عالم غیب را درک کند.

رزق حق حکمت بود در مرتبت کان گلو گیرت نباشد عاقبت

این دهان بستی دهانی باز شد کو خورنده لقمه های راز شد

گر ز شیر دیو تن را وابری در فطام او بسی نعمت خوری

(مولوی، ۱۳۶۳، دفتر سوم، ب ۳۷۴۸-۳۷۴۴)

۲- مشاهده عالم غیب و ملکوت

نجم الدین کبری درباره نقشی که گرسنگی و روزه در شکوفا کردن نیروها و قدرت های روح بر عهده دارد می گوید: بر اثر تعلقات نفسانی و توجه به عالم ماده چشم روح بسته می شود و انسان نمی تواند عالم غیب را ببیند اما تحمل رنج گرسنگی موجب باز شدن چشم روح می شود.

« فایده هفتم از چشم دل سبیل که در او محکم شده باشد دور کردن که چون مرد گرسنه شود پیهی که در چشم دل باشد بگدازد و چشم دل روشن شود، در عالم غیب نگردد و عالم ملکوت را معاینه ببیند». (نجم الدین کبری، ۱۳۶۱: ۲۷)

۳- آماده کردن قلب و روح برای ارتباط با خدا و عوالم غیبی

عرفا معتقدند گرسنگی و کم خوردن موجب به وجود آمدن حالت خضوع و خشوع قلبی و رقیق شدن احساسات و عواطف انسان می شود و درون و باطن را آماده ارتباط با عوالم غیبی و الهی می کند به همین جهت به سالکان توصیه می کنند با شکم تهی و در حال گرسنگی به عبادت و دعا و راز و نیاز با حق پردازند.

از قول ابوسلیمان دارانی نقل شده است « هر که سیر خورد شش چیز به وی در آید: عبادت را حلاوت نیاید؛ و حفظ وی در یادداشت حکمت کم شود و از شفقت در خلق محروم ماند که پندارد همه جهانیان سیراند، و عبادت بر وی گران شود و شهوات در وی زیادت گردد ... و گفت هرگاه که تو را حاجتی بود از حوائج دنیا و آخرت هیچ مخور تا آن وقت که آن حاجت روا شود از بهر آنکه سیر خوردن عقل را متغیر گرداند و حاجت خواستن متغیر بود پس بر تو باد به جوع، که جوع نفس را ذلیل کند و دل را رقیق و علم سماوی بر تو ریزد.

و گفت اگر یک لقمه از حلال شبی کمتر خورم دوست تر دارم از آن که تا روز نماز کنم زیرا که شب آن وقت در آید که آفتاب فرو شود و شب دل مؤمن آن وقت آید که معده از طعام پر شود ». (عطار، ۱۳۵۶: ۲۷۹)

۴- رسیدن به مقام ولایت و قادر شدن بر انجام کرامات و خرق عادات

بسیاری از صوفیه معتقدند استقامت در برابر گرسنگی نقش مهمی در رسیدن عارف به مقام ولایت دارد. در این مقام عارف بر انجام خرق عادات قادر می شود.

در اوراد الاحباب آمده است « عبد الواحد بن زید به خدای تعالی سوگند یاد کرد و گفت خدای تعالی هیچ کس را صفا نداد الا به جوع و هیچ کس بر آب نرفت و زمین را طی نکرد و به مرتبه ولایت نرسید الا به جوع ». (باخرزی، ۱۳۴۵: ۳۲۹)

محبی الدین بن عربی در کتاب حلیه الابدال از قول یکی از ابدال به نام معاد بن اشروس می گوید: « ابدال از چهار طریق به این مقام می رسند که عبارت است از خاموشی، عزلت از خلق و گرسنگی و بی خوابی ». (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۹)

در تذکره الاولیا حکایتی در مورد ابراهیم خواص نقل شده که نشان دهنده این واقعیت است که صبر در مقابل شهوت نفس به غذا نقش مهمی در قادر شدن عارف به کرامات و بر هم زدن روابط علت و معلولی حاکم بر عالم ماده و طبیعت دارد.

« ابوالحسن علوی مرید خواص بود گفت شبی مرا گفت ابراهیم خواص به جایی خواهم رفت با من مساعدت می کنی؟ گفتم تا به خانه شوم و نعلین در پا کنم چون به خانه رسیدم خایگینه ساخته بودند پاره ایی بخوردم و بازگشتم تا بدو رسیدم آبی پیش آمد پای بر آب نهاده برفت من نیز پای فرو نهادم به آب فرو رفتم شیخ روی از پس کرد گفت: تو خایگینه بر پای بسته ای، گفتم: ندانم کدام از این دو عجب تر بر روی آب رفتن یا سر من بدانستن ». (عطار، ۱۳۵۱: ۶۰۶)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۵- رسیدن به احوال و مقامات عرفانی

محبی الدین ابن عربی در کتاب حلیه الابدال می گوید « و گرسنگی را احوال و مقامات باشد مانند خشوع و فروتنی و بیچارگی و خواری و درویشی و نابودن افزونی ها، و سکون جوارح و نابودن خاطرهای بد، آن حال گرسنگی روندگان باشد. اما گرسنگی محققان، رقت، صفا و مؤانست و نیستی و پاک شدن از اوصاف بشری و سبب عزلت الهی از حجت زمانی، و مقامی که آن را مقام صمدانی خوانند و آن مقامی بلند است و در آن اسرارها و تجلی ها باشد». (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۱۶)

۶- شنیدن کلام خدا

هجویری در کشف المحجوب می گوید: «وقتی عارفی بخواهد با گوش سرّ و باطن کلام خداوند را بشنود باید چهل روز در مقابل گرسنگی استقامت کند». (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۱۸)

و در اوراد الاحباب آمده است « ابوسعید خراز می فرماید که جماعتی از حکمای الهی گفته اند که خدای تعالی با کسی که در شکم او چیزی از دنیا باشد مکالمه نکند». (باخرزی، ۱۳۴۵: ۳۳۰)

و در کیمیای سعادت امام محمد غزالی می گوید « و اندر خبر است که موسی علیه السلام در آن چهل روز که حق تعالی با وی سخن گفت هیچ چیز نخورده بود». (غزالی، ۱۳۵۵: ۴۵۴)

۷- مشاهده خداوند

هجویری در کشف المحجوب می گوید « و قال رسول الله صلعم أجبعوا بطنكم و أظمأ و أکبادکم و اعروا أجسادکم لعل قلوبکم یرون الله عیاناً فی الدنیا» شکم را گرسنه دارید و جگر را تشنه و تن را برهنه تا مگر خداوند تعالی را ببینید به دل.

(هجویری، ۱۳۷۱: ۴۱۹) و همچنین گوید «اما گرسنگی را ثمره مشاهدت بود که مجاهدت قاید آن است ... (افلاکی: ۴۲۱)

و به اعتقاد باخرزی هر که بتواند در مدت چهل روز روزه بگیرد و در این مدت از خوردن غذا پرهیزد از عالم ملکوت و جبروت با خبر می شود و خداوند بر او تجلی می کند. (باخرزی، ۱۳۴۵: ۳۲۱)

و در کیمیای سعادت آمده است «عیسی علیه السلام گفت خویشتن گرسنه و برهنه دارید تا باشد که دل های شما حق را ببیند». (غزالی، ۱۳۵۵: ۴۵۳)

و نجم الدین رازی در مرصاد العباد گوید «به عیسی علیه السلام وحی آمده تجويع ترانی و تَجَرَّدُ تَصِلُ الی». (نجم الدین، ۱۳۶۵: ۱۶۹)

۸ - مشابهت با فرشتگان و تخلق به اخلاق الهی

ابوالمفاخر یحیی یاخرزی در اوراد الاحباب می گوید «بنده که در ذکر خدای باشد و جوع را در ذکر فراموش کند او مشابه ملائکه است ... (باخرزی، ۱۳۴۵: ۳۲۹)

و نجم الدین رازی در مرصاد العباد در تفسیر حدیث «الصوم لی و انا اجزی به» می گوید:

«اما روزه او را از آن عهد اعلام کند که به صفت ملائکه بود و به حجب صفات حیوانی از حضرت محبوب نگشته که خوردن خاصیت حیوان است و ناخوردن صفت ملائکه و صفت خداوند تعالی، تا بدین اشارت ترک خلق های حیوانی کند و متخلق به اخلاق حق شود که «الصوم لی و انا اجزی به» یعنی روزه خاص از آن من است. (نجم الدین رازی، ۱۳۶۵: ۱۶۹)

و امام محمد غزالی در احیاء علوم الدین در تفسیر الصوم لی و انا اجزی به گوید «اضافه کرد آن را به نفس خود زیرا در آن اخلاقی از اخلاق های بی نیازی است». (غزالی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵: ۲۷۰)

۹- استحاله حواس و احاطه به زمان و مکان

با استناد به حدیثی که مولانا در مجالس سبعة نقل کرده می توان اذعان کرد که صبر و مقاومت در برابر تشنگی و گرسنگی و بندگی و تعب محض در برابر اراده خداوند موجب می شود وجود و هستی مؤمن محو در هستی مطلق حق بشود و طبق حدیث قدسی «و لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احبه فاذا احبته کنت له سمعاً و بصاً و لساناً و یداً فبی یسمع و بی ینظر و بی ینطق و بی یبسط» حواس او استحاله پذیرد و به حواسی الهی که دارای قدرت و نیروی نامحدود هستند تبدیل شوند در این مقام عارف با چشم حق عالم غیب و یا ماوراء الطبیعه و ماده را مشاهده می کند و با گوش حق صداهای غیبی را می شنود و با غلبه بر زمان و مکان که مادی هستند می تواند قیامت و بهشت و دوزخ را مشاهده کند.

«سید المرسلین، چراغ آسمان و زمین صلی الله علیه و السلام روزی میان یاران نشسته بود روی به حارثه کرد و از او پرسید، امروز چون برخاستی از خواب؟ گفت مؤمن برخاستم مؤمن حقیقی، مؤمن بی گمان و تقلید پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرمود که هر راستی را نشانی است و هر حقیقتی را علامتی است نشان ایمان تو چیست؟

گفت یا رسول الله من از دنیا دور شدم که دنیا را دام غرور دیدم و حجاب نور دیدم، روز، تشنه صبر کردم و شب، بیدار بودم و این ساعت معین عرش رحمان را به چشم ظاهر می بینم، چنانکه خلق آسمان را می بینند و اهل بهشت را می بینم به این چشم ظاهر میان بهشت یکدیگر را زیارت می کنند و کنار می گیرند و اهل دوزخ را با این چشم می بینم که غریو می کنند و فریادشان به گوش ظاهر می شنوم

رسول (ص) فرمود «أَصْبَتْ فَالْزَمَ» یافتی، راه راست دیدی، آنچه می بینی هم بر این روش محکم باش تا آنچه دیدی مقام تو شود، و ملک تو شود زیرا دیدن دیگر است و ملک شدن دیگر، بعد از آن رسول (ص) رو به یاران کرد و فرمود «هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِنُورٍ جَلَّالَهُ» این بنده آن است که خدای عزوجل چشم دل این مرد را سرمه معرفت کشیده است و چشم دل او را منور گردانیده است». (مولوی، ۱۳۷۲: ۷۷ - ۷۸)

۱۰- بی نیازی از غذا در مدت زمانی طولانی

در کتب صوفیه حکایاتی نقل است مبنی بر اینکه بعضی از مشایخ و بزرگان عرفان روزها و هفته ها و حتی ماهها از خوردن غذا خودداری می کنند در رساله قشیریه آمده است «گویند سهل بن عبدالله هر پانزده روز یکبار خوردی، چون ماه رمضان در آمدی تا ماه ندیدی طعام نخوردی ... ابو عثمان مغربی گفت ربانی به چهل روز نخورد و صمدانی به هشتاد روز نخورد ... ابوتراب نخشی از بادیه بصره به مکه شد پرسیدند که طعام کجا خوردی گفت از بصره به نباح آمدم طعام خوردم، پس به ذات العرق و از ذات العرق اینجا، در بادیه دوبار طعام خورده بود». (عثمانی، ۱۳۶۱: ۲۱۲-۲۱۳)

از سخن ابو عثمان مغربی می توان استنباط کرد بی نیازی عارف از غذا بستگی به مقامات و درجات عرفانی او دارد و این که مظهر کدام یک از صفات حق است. هجویری در کشف المحجوب امتناع از خوردن غذا در زمانی طولانی را روزه وصال یعنی روزه پیوسته و ناگسستگی می نامد و می گوید «اما اندر روزه وصال نهی آمده است از پیغمبر - عم - کی چون وی وصال کردی صحابه نیز با وی موافقت کردند گفت شما وصال مکنید اَنّی لُستُ کَاخَدَکُم اَنّی ابیتُ عِنْدَ رَبِّی یُطْعَمُنِی و یَسْقِیَنِی الی آخر کی من چون شما نیستم مرا هر شب از حق تعالی طعام و شراب

آرند پس ارباب مجاهدت گفتند که این نهی شفقت است نه نهی تحریم... (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۱۶)

هجویری در توجیه این که بعضی از عرفا هفته ها و یا ماهها غذا نمی‌خورند و قدرت و نیروی جسمی آنها نه تنها کم نمی‌شود بلکه افزایش نیز می‌یابد می‌گوید چنین کاری در حد توان و طاقت بشر نیست اما تأییدی است از جانب حق یعنی به وسیله قدرت و نیرویی که خداوند در درون و باطن انسان می‌آفریند چنین کاری امکان پذیر می‌شود. (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۱۷)

سپس مشهودات شخصی خود را در این زمینه چنین بیان می‌کند «من پیری دیدم که هر سال دو چهله بداشتی و دانشمند ابو محمد بانغزی چون از دنیا بیرون شد من آنجا حاضر بودم هشتاد روز بوده بود که هیچ نخورده بود و هیچ نمازش از جماعت نرفت درویشی بود از متأخران کی هشتاد روز هیچ نخورده بود و هیچ نمازش از جماعت فوت نشد ...» (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۱۸)

ابوالمفاخر یحیی باخرزی روزه چهل روزه را هم بر اثر ممارست و تمرین و هم امدادهای غیبی امکان پذیر می‌داند.

«اما علمای الهی و مشایخ از قوت کم نمی‌کنند و به او متعرض نمی‌شوند، بر وقت زیادت کنند و هر روزی مقدار یک وقت تأخیر می‌کنند و دیرتر طعام می‌خورند. و طریق تدبیر این وجه آن است که شب را بر هفت بخش قسمت کنند و هر شبی وقت افطار نصف سبب تأخیر کنند و پس افطار کنند چنانکه در یازده روز یک شب طی شود و در یک ماه یک شبانه روز طی شود تا آنجا رسد که هفت روز و ده روز و پانزده روز را به یک افطار طی کنند و چون این عمل را به حسن نیت و قصد صحیح از سر صدق تمام کند اثر نقصان طعام در عقل او پدید نیاید و در آحاد فرایض ضعیف نگردد و محفوظ باشد و از غیب مدد یابد و چهل روز او را به منزله یک روز شود.» (باخرزی، ۱۳۴۵: ۳۲۱)

در بینش مولانا هم جوع و گرسنگی موجب سلامتی و تندرستی جسم می‌شود و از لحاظ روحی عارف را به کمال و مراتب بلند معنوی می‌رساند.

گر نباشد جوع صد رنج دگر از پی هیضه برآرد از تو سر
رنج جوع اولی بود خود زآن علل هم به لطف و هم به خفت هم عمل
رنج جوع از رنج ها پاکیزه‌تر خاصه در جوع است صد نفع و هنر

(مولوی، ۱۳۶۳، دفتر پنجم، ب ۲۸۳۱-۲۸۲۹)

مولانا بیان می‌کند که غذای اولیای حق نور ایمان و معرفت است و همین غذای روح، جسم آنها را از غذای مادی بی‌نیاز می‌کند.

مولانا معتقد است کسانی که در قید و بند عالم نفسانی و ماده اسیر و گرفتارند به این مقام نمی‌رسند بلکه این مقام به کسانی اختصاص دارد که با همه وجود غرقه دریای بی‌کرانه عالم الهی هستند، آنها نه تنها روحشان بلکه جسمشان نیز از عالم ماده منقطع شده و تابع قوانین علت و معلولی حاکم بر عالم ماده نیست، بلکه حیات و زندگی جسم آنها بر اثر نیرو و غذای روحانی و غیر مادی است.

خود نباشد جوع هر کس رازبون کین علفزاری است از اندوه برون
جوع مرخصان حق را داده‌اند تا شوند از جوع شیر زورمند
جوع هر جلف گدا را کی دهند چون علف کم نیست پیش او نهند
که بخور که هم بدین ار زابنی تو نه ایی مرغاب مرغ نانی ایی

(مولانا، ۱۳۶۳، دفتر پنجم، ب ۲۸۴۰-۲۸۳۷)

عطار نیز با توجه به مقام و مرتبه بلند اولیای حق در تعریف جوع می‌گوید:

جوع چیست اصل دو عالم خوردن است هم ز جوع آخربه زاری مردن است

(عطار، ۱۳۳۸، ص ۴۵).

از مجموع مباحثی که گذشت می‌توان نتیجه گرفت که جوع از نظر صوفیه دو نوع است: ۱- جوع سالکان و مریدان ۲- جوع اولیاء خاص خداوند و یا صدیقین.

۱- جوع سالکان

سالکانی که قدم در راه طریقت می‌گذارند برای مبارزه با نفس و غلبه بر هواهای نفسانی به کم کردن طعام می‌پردازند و در مقابل رغبت و تمایل نفس به غذاهای لذیذ استقامت و پایداری می‌کنند آنان رنج و سختی گرسنگی را تحمل می‌کنند تا از طریق این ریاضت و مجاهده، نفس خود را بشکنند و بتوانند راه کمال را طی کنند و به حق واصل شوند.

از قول یحیی بن معاذ نقل شده است « گرسنگی مریدان را ریاضت است و تایید آن را تجربه و زاهدان را سیاست و عارفان را مکرمت». (عطار، ۱۳۵۶: ۳۶۹)

۲- جوع اولیای خاص خداوند

جوع اولیای خاص به معنی گسیخته شدن روح از عالم خاک و محو شدن کامل در عالم الهی است. روح با پیوستن به منبع قدرت و بی‌نیازی آنچنان قدرتمند می‌شود که در جسم نیز تأثیر می‌گذارد و آن را قوی و نیرومند می‌کند. عارف در این مقام مدت‌ها می‌تواند بدون غذا زندگی کند بی‌آنکه نشانه‌ای از سستی و ضعف در جسم او مشاهده شود. به همین دلیل است که عرفا این جوع را قوت و غذای روح نامیده‌اند.

عشق باشدلوت و پوت جان‌ها جوع از این روی است قوت جان‌ها

(مثنوی، ۱۳۶۳، دفتر سوم، ب ۳۰۳۴)

و در تذکره الاولیا از قول موسی بن معاذ نقل شده است که « گفت گرسنگی طعام خدای است در زمین که تن های صدیقان بدان قوت می‌یابد.»

و گفته اند «الجوعُ طعامُ الصديقين و مَسَلکُ المُریدین». (عطار، ۱۳۵۶: ۳۶۹)

این مقام بر اثر صبر و استقامت در برابر گرسنگی و شکسته شدن طبیعت مادی و نفسانی انسان حاصل می شود.

عرفا به عبادت صوم اهمیت بسیار می دهند و با استناد به حدیث «الصوم جُنَّة» (غزالی، محمد، ۱۳۵۵: ۱۷۲) آن را سپری جدید برای جنگ با شیطان و نفس می دانند و همچنین در کشف المحجوب، از قول جنید نقل شده که «الصوم نصف الطريقة یعنی روزه داشتن نیمی از طریقت است». (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۱۳)

همچنین به اعتقاد هجویری «و حقیقت روزه امساک باشد و کل طریقت اندرین مضمهر است و کمترین درجه روزه گرسنگی است و الجوع طعام الله فی الارض گرسنگی طعام خدای است در زمین». (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۱۴)

امساک که هجویری آن را حقیقت روزه و برابر با کل طریقت می داند یعنی استقامت در برابر خواسته های نفس که معنی کلمه صبر است.

ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه استعینوا بالصبر و الصلوه می گوید: «گفته اند مراد به صبر در آیت روزه است چه معنی صبر در روزه حاصل است و قدیم جل جلاله روزه را در قرآن صبر خواند فی قوله «و جزاهم بما صبروا ای بما صاموا...». (رازی، ابوالفتوح، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ۱۶۸) (نجم الدین کبری، ۱۳۶۱: ۳۰)

و صوفیان با استناد به حدیث «لکل شی باب و باب العبادة الصوم» (نجم الدین کبری، ج ۵: ۲۷۰) روزه را دری برای راه یافتن به عبودیت و بندگی محض در مقابل حق تعالی می دانند و به عنوان رکن اصلی ریاضت و جهاد با نفس آن را به مجاهدان و رهروان طریقت تعلیم می دهند و نسبت به انجام دادن پیوسته و مداوم آن تأکید می ورزند.

نتیجه

از دیدگاه عرفان و تصوف، شدائد و سختی‌ها سازنده و تکامل بخش است زیرا صبر در برابر آنها موجب می‌شود انسان از قید و بند هستی محدود و ناقص خود رها شود و به هستی نامحدود و مطلق حق پیوندد.

از دیدگاه صوفیه صبر و مقاومت در برابر رغبت و گرایش نفس به غذا و تحمل رنج و درد گرسنگی موجب شکسته شدن قوای نفسانی و مادی عارف می‌شود در این مقام روح با آزاد شدن از تنگنای عالم خاک و غلبه بر روابط علت و معلولی حاکم بر آن می‌تواند صدای خداوند را در درون و باطن خود بشنود و عالم غیب و ملکوت را مشاهده کند و به انجام بسیاری از کرامات و خوارق عادات مثل طی الارض و راه رفتن بر روی آب نائل شود.

در پیش صوفیه (از جمله امام محمد غزالی) صبر و استقامت در برابر گرسنگی و شکسته شدن قوای مادی و نفسانی عارف موجب می‌شود روح او آن چنان مستغرق عالم الهی شود که جسم و نیازهای جسمانی خود را به فراموشی بسپارد. عارف در این مقام که آن را اصطلاحاً جوع اولیای خاص و یا جوع صدیقین می‌نامند مدت‌ها می‌تواند بدون غذا زندگی کند بدون این که نیروی جسمانی و یا روحانی او کاهش یابد.

در پیش مولانا در این مقام روح صدیقین و اولیای خاص الهی با عروج به عالم ملکوت همانند فرشتگان و شهدا از سفره نعمت‌های غیبی (نور ایمان و یقین) تغذیه می‌کند و جسم آنان که دارای خواصی غیر از خواص جسم افراد معمولی است، (مولانا معتقد است جسم نیز همانند روح سیر و سلوک می‌کند و دچار دگرگونی و تحول کمالی می‌شود) به تبعیت از روح از همان مشرب ماوراء مادی و الهی تغذیه می‌کند و قوی و نیرومند می‌شود.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. ابن عربی، محی الدین (۱۳۶۷) ده رساله مترجم، حلیه الابدال. مترجم ناشناس. به تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی. چاپ اول. تهران: انتشارات مولی.
۳. باخرزی، ابوالمفاخر، یحیی (۱۳۴۵) اوراد الاحباب و فصوص الاداب. به کوشش ایرج افشار. ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه.
۴. جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۸) هفت اورنگ. جلد اول. سلسله الذهب. تحقیق و تصحیح جابلقا داد علیشاه. اصغر جان فداء. طاهر احراری و حسین احمد تربیت. چاپ اول. تحقیق دفتر نشر میراث مکتوب.
۵. حرانی، ابو محمد حسن بن علی (۱۳۷۶) تحف العقول عن آل الرسول. به تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: مکتبه الصدوق.
۶. رازی، جمال الدین ابوالفتوح (۱۳۸۲). روض الجنان و روح الجنان. جلد ۱ و ۶. به تصحیح و حواشی حاج میرزا ابوالحسن شعرانی. تهران: انتشارات اسلامیه.
۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۶۲) المفردات فی غریب القرآن. چاپ دوم. ناشر مرتضوی.
۸. شریف رضی (۱۳۸۷ ق و ۱۹۷۶ م) نهج البلاغه. به تصحیح صبحی الصالح. بیروت: چاپ اول.
۹. عثمانی، ابو علی حسن بن احمد (۱۳۶۱) ترجمه رساله قشریه. به تصحیح فروزانفر. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. عبادی، اردشیر، منصور بن اردشیر (۱۳۶۸) التصفیه فی احوال المتصوفه. به تصحیح غلامحسین یوسفی. چاپ دوم. انتشارات محمد علی علمی.
۱۱. عطار نیشابوری، فرید الدین. تذکره الاولیاء. به تصحیح محمد استعلامی. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.

۱۲. عطار نیشابوری، فرید الدین (۱۳۵۱) **الهی نامه**. به تصحیح فؤاد روحانی. تهران: انتشارات کتابفروشی.
۱۳. عطار نیشابوری، فرید الدین (۱۳۳۸) **مصیبت نامه**. به اهتمام و تصحیح نورانی وصال. تهران: زوار.
۱۴. غزالی، ابی حامد محمد بن محمد (۱۴۱۲هـ و ۱۹۹۲ م) **احیاء علوم الدین**. جلد ۳ و ۴ و ۵. بیروت: دارالهادی. چاپ اول.
۱۵. غزالی، ابی حامد محمد بن محمد (۲۵۳۵) **کیمیای سعادت**. جلد ۱. چاپ هفتم. کتابخانه مرکزی.
۱۶. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۳) **مثنوی معنوی**. جلد ۱ و ۲ و ۳. به تصحیح رینولد. ۱. نیکلسون. به اهتمام نصر الله پور جوادی. تهران: انتشارات امیر کبیر. چاپ اول.
۱۷. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۲) **مجالس سبعه**. با تصحیح و توضیحات توفیق سبحانی. چاپ دوم. تهران: انتشارات کیهان.
۱۸. مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۵) **شرح التعرف لمذهب التصوف**. جلد ۳. با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: انتشارات اساطیر. چاپ اول.
۱۹. میبیدی، ابوالفضل رشید الدین (۱۳۳۸ هـ ش) **کشف الاسرار و عده الابرار**. جلد ۵ و ۶ و ۹. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات دانشگاه.
۲۰. میهنی، محمد بن منور (۱۳۷۸) **اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابو سعید**. جلد ۱. با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات آگاه. چاپ سوم.
۲۱. نجم الدین کبری (۱۳۶۱ ش) **السائر الحائر**. به اهتمام مسعود قاسمی. ناشر کتابفروشی زوار. چاپ اول.
۲۲. الدین رازی (۱۳۶۵) **مرصاد العباد**. به اهتمام محمد امین ریاحی. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم.

۲۳. هجویری، ابوالحسن، علی بن عثمان (۱۳۷۱) **کشف المحجوب**. به تصحیح و -
ژوکوفسکی. انتشارات طه‌وری. چاپ دوم.

